



تحلیلگر اقتصادمسکن

چرا دست طبقات آسیب‌پذیر از مسکن کوتاه‌تر شده است؟

فقر مسکن

گرفتن‌ریای بازار مسکن ایران از دهه ۸۰ شروع شد و یکم به یکی از دلایل نارضایتی مردم و انقلاب تبدیل شد. آن‌جا که پس از انقلاب حامی خوشه‌های رئیس بنیاد مسکن زمین زمین راگنای بین مردم را و عمدت داد و ابوالحسن نبین‌صهر، نخستین رئیس جمهوری پرداخت وام مسکن را دلنبرد و دو دهه پیش از آن به صاحب خانه می‌گفت. مدفغه مسکن و زمین در آن برچه زمانی چنان تقسیم بود که قائلوبین زمین‌های زیادی را مصادره کرده و آن بین طبقات پایین درآمدی تقسیم کردند و وقتی زمین‌های معناداری تمام شد و و جمعیت رشد کرد، دوباره مدفغه زمین مسکن به لایه‌های اجتماع و رسانه‌ها برکت‌زد. در این زمان شاهد هستیم که ملاحظین کرباسچی، شهردار سابق تهران تخت توسعه عمومی مسکن را مطرح می‌کنند. با این استدلال که بکبر قابلیت توسعه افقی و ساختمان‌سازی مورد ندارد و برای فائق آمدن به کمبود زمین باید مسکن‌سازی عمودی اتفاق بیفتد.

توسعه عمومی شهر منجر به ایجاد آپارتمان‌ها، برج‌ها و مجتمع‌های مسکونی بلندمرتبه شد و از آغاز دهه ۹۰ سیاست‌گذاران مسکن تشخیص دادند که توسعه عمومی

شهر هم بیشتر از این امکان‌پذیر نیست و با تصویب طرح جامع مسکن که توسعه عمومی واقفی شهر را محدود کرد، دوباره قیمت زمین و مسکن رو به افزایش گذاشت.

در این شرایط بازار مسکنی به دست طبقات متمول‌تر اقتصاد و طبقات ضعیف‌تر از دسترسی به مسکن مناسب جا ماندند.
در این شرایط نسبت مالکیت با افزایش داشتند و تعداد مستأجران نسبت به مالکان روز به روز بیشتر شد. به‌شهرها و ایجاد خدمات و صنایع بدون در نظر گرفتن اقتصاد ساکنت مالک خریداری می‌شد. حالا ۵۰ درصد خانه‌های جدید با سرمایه‌گذاری و اجاره‌دان خریداری می‌شود.

نتیجه این اتفاقات آن شد که فقر مسکن روز به روز رشد کرد و گروه‌های بیشتری از دسترسی به مسکن مناسب محروم ماندند و در نتیجه زافه‌نشینی رشد کرد.
راه‌حل این مسئله اما ابرکاری فوری، طرحی با میکروویوی نیست. در این معادول دولت‌ها به دنبال یک راهکار فوری هستند که آن از کارنامه کاری خود نیت کنند. در نتیجه طرح‌های غیرکارشناسی مانند مسکن مهر، مسکن ملی یا مسکن حمایتی مطرح



خانه‌ها گاز هم ندارند اما پای دیوارها عملکرد گاز زده‌اند. اهالی دره می‌گویند شرکت گاز عملکرد را داده اما کنترول را نمی‌دهد. آنها آب هم ندارند. چندر دوه به پلاستیکی بزرگ را در خروجی‌های موتورسیکلتش گذاشته و می‌گویند برای آوردن آب به کارخانه بر کوجه‌فرنگی می‌رود که در فاصله ۲۰ دقیقه‌ای دره است.

همه این آدم‌ها در دره مستأجر هستند؛ حتی بقالی‌های کوچک و نانوبالی‌های آزادبزر دره. مستأجر آلونک‌هایی که با بلوک‌های سیمانی و گاهی سقف‌های فلزی سرهم‌بندی شده‌اند. موسی برای یک آلونک ۵متری ۳۰ میلیون تومان پول پیش داده و ماهانه یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان می‌پردازد.

مجتبی ۱۰ میلیون تومان ودیعه داده و یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان اجاره می‌پردازد. می‌گوید ده‌سایری مرتضی‌گرد تکپهان گذاشته و اجازده نمی‌دهد کسی مصالح ساختمانی ببرد و منطقه کند و مالک آلونک‌ها مردی است که ۳۰ هزار مترمربع زمین‌های دره را در اختیار دارد و چون اجازه ساختوساز نداشته است، با گرفتن‌های عجیب و غریبی مصالح ساختمانی را به دره وارد می‌کند. آنها چیز بیشتری از آن مرد نمی‌دانند. به هر کدام یک شماره حساب یا یک اسم متفاوت داده است تا اجازه‌ها را پرداخت کنند. تفر چیزی که از او می‌دانند ردبای شانه او را منطقه است.

اهالی می‌گویند دیده‌اند که نیمه‌شب‌ها نیشان‌های پر از سیمان می‌آیند و هر نیشان ۸۰۰ هزار تومان رشوه می‌دهد یا در صندوق عقب بزوهی‌های ۲۰۵ و پرایدهای مدل پایین کیسه‌های کج و کارتن‌های موزایک به دره می‌آید.

آنها می‌گویند مشکل مالک زمین‌های دره این است که سند محضری ندارد و شرکت آب و فاضلاب و شرکت توزیع برق هم گیرشان به مالک دره این است که خانه‌هایسند ندارد و گرفتن سند محضری خرج زیادی دارد؛ برای همین است که مالک دره از زیر بار آن شانه خالی می‌کند وگرنه آن مرد نفوذ زیادی دارد و به قول اهالی «مشک می‌رود» آن‌قدر که شرکت گاز بدون همین سند محضری به آنجا عملکرد گاز کشیده است.

فقر آب از زمین‌خواران شداند

سابق شرکت عمران و بهسازی شهری، روایت دیگری از این ماجرا دارد. او می‌گوید: توضیح می‌دهد که بسیاری از زافه‌نشینان زمین‌خوارها هستند. زمین‌خوارهایی که مساحت‌های بزرگ زمین‌های ازرشوند را به تصرف درمی‌آوردند.

زمین‌هایی در محلی شهرهای بزرگ یا در نزدیکی مناطق آزاد.
به گفته ابزیدی مطابق قانون زمین‌خواران نمی‌توانند در زمین‌های تصرفی ساختوساز کنند و شرکت‌های آب و فاضلاب، توزیع برق و شرکت ملی گاز اجازه ندارند به آنها خدمات بدهند و به محض اینکه انشعاب آب و برق و گاز برای آلونک‌های زافه‌نشینان کشیده شد، زمین‌خواران مردم ساکن زافه‌ها را بیرون کرده و در آن زمین‌ها ساختوساز می‌کنند.

ابزیدی به «شرق» می‌گوید قانون بوجه سه سال ۱۴۰۱ بند خطرناکی دارد که به زمین‌خواران زمین می‌زند و آن انواع موپایل را قطع می‌کند. این دکل به آلونک‌ها با قطعه یا لپه‌جی لری باپه‌جی‌های پر از گل سرخ را نشان می‌دهد و می‌گوید برای دل خودمان گل کشیم. سزی هم گذاشیم. الان شا‌هی‌ها درآمده‌اند و تان چند روز دیگر تری‌گرد می‌سازد.

باپه‌جی پای یک دکل فشار قوی برق است که جای‌جان آن را برپسب مجسمه سیاه سپه‌سازند. ایجاد آن قدر قوی است که آنتن موبایل را قطع می‌کند. این دکل به آلونک‌ها با سیم‌ق کشیده‌اند. چند سال پیش نوه قطعه را همین سیم‌های لخت خشک کرد و به ترایش کشید‌اند.

او این بزگره آزادگان‌گره کور زافه‌نشینان در ایران می‌داند. هرچند بسیاری از کارشناسان مسکن معتقد هستند دولت با رهاکردن طرح مسکن اجتماعی امکان داشتن سرانه مناسب را از اختیار سلب قی کرده و آنها را به ابزار زمین‌خواران تبدیل کرده و این مسئله به نوعی ارادت‌دین به زمین‌خواران است.

بر اساس اغلب نظریه‌های جرم‌شناسی مناطق حاشیه‌محلاتی هستند که خانسگاه اصلی افراد بزنگار و معارض با قانون محسوب می‌شوند. برای مثال در مکتب شکاگو، شهر به پنج قسمت تقسیم می‌شود و منطقه قانونی که محل تجمع کارگران و مملو از جمعیت است بیشترن نرخ بزنگاری را دارد. به عبارتی از منظر آندیشندان علوم اجتماعی و جرم‌شناسی، تکیه اصلی و جامعه تحلیل، افراد بزنگار و تاثیر رفتار آنها بر روی طبقه متوسط شهرتین است. درحالی‌که با شروع پدیده حاشیه‌نشینی و رشد و گسترش این مناطق، آنچه بیش از همه توجه فعالان اجتماعی حاضر در این نقاط را به خود جلب می‌کند، بزددیدی زنان و کودکان در این محلات است. به عبارتی اگر تا به حال دیدگاه غالب بر بزنگاربودن افراد ساکن در مناطق حاشیه دالالت می‌کرد که برای ارتکاب جرم خود را به نقاط مرکزی و مرفه شهر می‌رسانند، هم‌اکنون با مشاهده رشد سلفارکشیه آسیب‌های اجتماعی در این محلات حاشیه و افزایش تعداد زنان و کودکان قربانی جرم، می‌توان مناطق حاشیه‌نشین را محله‌هایی مستعد بزددیدی نامید. ازجمله علل بروز چنین پدیده‌ای، نبود زیرساخت‌های لازم شهری و

عدم حضور مؤثر سازمان‌های حامی در این مناطق است؛ به گونه‌ای که این نقاط را به محلات بی‌دفاع شهری بدل کرده است.

برای مثال، مناطق حاشیه‌نشین تهران که عمدتاً محل سکونت کارگران و طبقات فرودست هستند، از این محله‌ها محسوب می‌شوند. مع‌الوفف آنچه مسکن است این محلات را از سایر نقاط حاشیه‌نشین کشور متمایز کند، به عقیده کارکنند حضور کارگاه‌های صنعتی و اغلب زیرزمینی به معنای غیررسمی است. به عبارت بهتر، به دلیل ارزان بودن املاک واقع در این محلات و حضور کارگران با دستمزد پایین در این مناطق، تولیدکنندگان و پیشه‌وران ترجیح می‌دهند محل فعالیت خود را در نقاط حاشیه اطراف پایتخت دایر کنند که به مراکز فروش نیز دسترسی بهتری داشته باشند. یکی از این مناطق، روستای مرتضی‌گرد از توابع بخش آفتاب و در نزدیکی اسلامشهر است. از سوی دیگر، حضور برترداد خانواده‌های فقرنشین در این روستا، به دلیل بالای پابین سکونتگاه‌ها نسبت به شهر تهران و نبود زیرساخت‌های مناسب یا این تراکم جمعیت و همچنین مهاجرت گسترده اتباع افغانستانی، روستای مرتضی‌گرد را به یکی

دولت بازوهای حمایتی خودش را در محلات حاشیه‌ای قطع می‌کند

است. تا زمانی که نهادی همچون بهزیستی در نزدیک در محلات حاشیه حضور همیشگی نداشته باشد، نه توان رشد آسیب‌های اجتماعی را دارد و نه می‌تواند راهسگاری فراتر ازین معضلات ارائه کند.
پایل، جان، وقتی روزم این حضور مستمرا به مسئولان عالی‌رتبه بهزیستی در میان گذاشته می‌شود، آنها به بوجه پابین این سازمان و نبود اولویت‌سنجی درخصوص مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور از سوی دولت مجلس اشاره می‌کنند. با این وصف، جای بسی تعجب است که چرا تصمیم‌سازان و دولتمردان علی‌رغم عدم توان در تأمین هزینه‌های سازمان بهزیستی به‌عنوان رکن اساسی در حل معضلات اجتماعی، را به فر فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان داوطلب اجتماعی که بی‌شائبه و بدون چشمداشت در حال ارائه خدمات اجتماعی در مناطق حاشیه هستند، می‌بندند و راهزگاری‌ها با انتساب انگ‌ها و عناوین مختلفی، آنها را به سیاه‌نمایی یا نفع دشمنان متهم می‌کنند؟ درحالی‌که این سازمان‌ها نه تنها در همه جای دنیا به‌عنوان بازوی دولت مؤیدند تلقی می‌شوند، بلکه در بسیاری موارد با اکتا بر نیروی داوطلب مردمی خود، نواقص خدماتی دولت‌ها را نیز برطرف می‌کنند.

در نقاط معضلات خیز و آسیب‌پذیر شهر تهران برده دل است؛ به گونه‌ای که شاید برای اغلب مردم مرکزین و شمال شهر تهران که میلمان لوکس خود را از فروشگاهی‌های بزرگ‌بورق پایتخت خریداری می‌کنند، تصور محل ساخت و چگونگی تولید آن که با فرودگیری از کار کودکان و نوجوانان صورت می‌گیرد، غیرممکن به نظر برسد. از سوی دیگر آنچه از گزارش‌های میدسگاران اجتماعی داوطلب که از خلال حضور در محلات مسکونی این روستا ارائه می‌شود، برمی‌آید، انتقال کودکان به بدترین اشکال کار کودک ازجمله زباله‌گردی و کار در کارگاه‌های بازیافت زباله و نیز کار استعمارگونه زنان سرپرست خاور برای تأمین معاش آندک و تهیه قوت ناپایز اعضای خانواده ازجمله وضعیت‌هایی است که خود موبد آسیب‌های اجتماعی متعددی می‌شود.

حال توجه به‌عنوان راهکاری جهت کاهش آسیب در مناطقی همچون روستای مرتضی‌گرد و سایر نقاط حاشیه‌نشین از سوی فعالان اجتماعی مطرح می‌شود، حضور مستمر نهادهای متولی مسائل اجتماعی ازجمله سازمان بهزیستی در این مناطق به‌جای خیلی به نفاط خطرناک دره نزدیک نشوند؛ نفاطی که از قضا کم نیست. یک دکل عظیم برق فشار قوی دقیقاً در مرکز خانه‌های بالادست دره جا گرفته است که در روزهای بارانی زندگی را برایانسان از همیشه ترسان‌تر می‌کند. از دکل که می‌برسم، با خنده می‌گویند در این محله انکار برای زندگی ما مین‌گذاری کرده‌اند؛ «گل‌های اطراف رعدوبرق بزند که دیگر جرئت نمی‌کنیم از خانه پامان را بیرون بگذاریم، یک نم باران کافی است تا دور تا دور آن دکل جریان برق راه بیفتد. همین در خانه نم را می‌بینید که فلزی است؟ همین در بیشتر اوقات برق دارد و در روزهای بارانی با وقتی خانه را آب و جازو می‌کنیم، اجازه نمی‌دهم بچه‌ها از جایشان تکان بخورند؛ چون هر لحظه امکان دارد برق آنها را بگیرد. سمت راست دکل چاه آب زده‌اند و در اطراف دره هم که جوی‌های فاضلاب خطرناک است. انکار هم به قدم این محله را برای ساکنانش مین‌گذاری کرده‌اند.»

در نبود آب سالم، مبتلا به شیش و اسهال می‌شوم

ماجرای چاه آب به همین چند ماه اخیر برمی‌گردد. شکل جغرافیایی محله شبه مرمود کوهی کماهی اوقات آب شهری دارند، اما به ساکنان بخش بالاتر دیگر ابی نمی‌رسد. همین هم شد که چند ماه پیش تعدادی از مهاجران افغانستانی که سال گذشته به پس از بازگشت طالبان به کشورشان تبدیل به آوارهای جنگی شدند، به مرتضی‌گرد آمدند. در دره ساکن شدند و این چاه آب را در قعر زمین حفر کردند؛ جایی در جوار دکل فشار قوی برق و چاه دستشویی سایر همسایه‌ها. همین امر سبب شده است غرب سالم برای مردم شبه یک رؤیای دور و دراز و دست‌نیافتنی باشد. «سمیه» که دو سال می‌شود همسرش را از دست داده، می‌گوید آندک درآمدش را در بارر باید صرف دکترو دوا و دارو کند. در حالی که به موهای تراشیده‌شده سرش اشاره می‌کند، از بلایی می‌گوید که آب آلوده بر سر او و بچه‌هایش آورده است. «آخرهای تابستان بود که همه شیش گرفتیم. پس که آب آلوده بود و ما هم راهی نداشتیم جز اینکه با همین آب حمام کنیم، خودم و سه فرزندم بیمار شدیم و مجبور شدم موهای سر خودم و بچه‌ها را از ته تراشیم. بچه‌هایم همیشه مریض‌اند. هفته پیش دکترو گفت اگر می‌خواهی خودت بچه‌هایت را از این همه درد و دارو خلاص کنی، باید خانه‌ات را تعمیر کنی. اما اینجا اول ول کنم کجا بروم؟ مگر می‌شود با این پول و اجاره‌ها زندگی پیدا کرد؟». شیش اما همه جار نیست. تقریباً یک ماه هم در دره بدون ابینوال کودکان به بیماری‌های گوارشی به پایان نمی‌رسد. فاطمه که ماه گذشته پرسش در حین بازدید یکی از جوی‌های مملو از فاضلاب افتاد، می‌گوید دیگر بازی خارج از خانه را برای بچه‌شان ممنوع کرده است. «معلوم نیست اگر حسن آقا نبود تا بصرم را نجات دهد، چه بلایی سرم می‌آمد. خدا را شکر هیچ جایش نشکست، اما مدام اسهال می‌شود؛ به خاطر اینکه آب سالمی نداریم. اولین سال نو مثلا فرار بود عبد ما باشد. اما باران که بارید، اما همه بخش کوچه دره را گرفت و فاضلاب‌ها بود که راهی خانه ما شد. از شانس بدمان خانه ما در همین بخش کوه است. البته فرق می‌کند نمی‌کنی، بالای کودی هم بودیم، باید جسییده سه آن دکل زندگی می‌کردیم که نخالی خطرناک است و همین گیگه‌ها با شهر را هم نداشتیم. زندگی در همه جای تهران در رجه است.»

می‌رسیم‌های زان‌هام باعث شود توانم بچه‌دار شوم

سلامت مردم دره از اب نهاد مختلف در خطر است. اتفاق مخصوص هواگیری فاضلاب که شب‌ها روشن می‌شود، نه‌تنها بوی تعفننی ایجاد می‌کند بلکه حتی بستن بوز بچه‌ها هم چاره کار نیست و باعث ایجاد مشکلات تنفسی برای ساکنان شهر و برخی از کودکان شده است. از سوی دیگر، آب آلوده سبب شده تا خیلی از زنان ساکن دره مدام با بیماری عفونی دستگاه گاسلری روبه‌رو شوند. «مهتاب» می‌گوید به خاطر در بهار و تابستان است. در بهار و تابستان است. در بهار و تابستان است.
ساعت چهار بعدازظهر کونئی‌های باقالی را تجویل می‌گیرند و تا ظهر روز بعد باید پاک‌بشده و بسته‌بندی‌شده به فروشگاه تجویل دهند. کیلویی هفت هزار تومان که پاک‌بشده و بسته‌بندی‌شده می‌شود، میان قیمت آن و دستمزد کارکنان تولیدی آن یک نفر کف برسد و تاجر بالای آن دست می‌بندد. می‌تواند روزی ۱۰ تا ۱۵ کیلو باقالی پاک کرده و در نهایت چند هزار تومان اجاره کارخانه کند. اما این مبلغ به بخشی از زندگی آنها را در پایان ماه تأمین می‌کند؟ «آذر» که دو فرزند دارد و شوهرش هم بی‌کار است، می‌گوید این پول‌ها تمام می‌شود. «آذر» خیلی زیاد و سریع کار کند و می‌شود که خانه دیگری که آب داشته باشد، بی‌فایده فاضلاب برق روز و بارش جاشی شکر فروزند. توپ پلاستیکی‌اش را به جای فاضلاب و زرد دکل برق را به کارگاه به حرکت درآورد. جای باقالی پاک‌کردن دنبال شغلی برود که دستانش همیشه خدا در نداشته باشد و از کجا معلوم، شاید زندگی آن قدرها روی خوشتر از نشان دهد که مهتاب بتواند بازم بچه‌دار شود. اما مگر چند نفر از ساکنان دره می‌توانند از آن فریبند؟



گزارش «شرق» از ساکنان حوالی تهران که فقط نام پایتخت را یدک می‌کشند

اینجا فاضلاب راهی خانه‌ها می‌شود

بگیرید، آن وقت در همان حال که وارد یک شبی تند می‌شوید، فضای اطرافتان نیز تغییر خواهد کرد. دیگر خبری از آپارتمان‌های چندطبقه نیست، آسفالت تعریفی باید هرچه زودتر بسته‌های باقالی را آماده کنند، مخصوص خنترها، بازی همیشه هست، اما این باقالی‌ها فقط شاه ماه در سال، روزی سفره خوانده‌ها را تأمین می‌کند. همه وسط کوچه، چند نفر فشار قوی، چند متر دورتر از چاه ابی که تازه مدت کوتاهی است ساخته‌اند، بی‌وقفه آب و برق دارند. در حالی که تازه مدت کوتاهی است در قعر زمین به دست شرکت تیره و توأمان منتهمشان، کواهی بر همین کار شانه‌زورنی است؛ در قعر یک برق فشار قوی، چند متر دورتر از چاه ابی که تازه مدت کوتاهی است ساخته‌اند و باقالی‌های داخلش را باک می‌کنند. این مهم‌ترین کار فصلی سنوان خانه در بهار و تابستان است. ساعت چهار بعدازظهر کونئی‌های باقالی را تجویل می‌گیرند و تا ظهر روز بعد باید پاک‌بشده و بسته‌بندی‌شده به فروشگاه تجویل دهند. کیلویی هفت هزار تومان که پاک‌بشده و بسته‌بندی‌شده می‌شود، میان قیمت آن و دستمزد کارکنان تولیدی آن یک نفر کف برسد و تاجر بالای آن دست می‌بندد. می‌تواند روزی ۱۰ تا ۱۵ کیلو باقالی پاک کرده و در نهایت چند هزار تومان اجاره کارخانه کند. اما این مبلغ به بخشی از زندگی آنها را در پایان ماه تأمین می‌کند؟ «آذر» که دو فرزند دارد و شوهرش هم بی‌کار است، می‌گوید این پول‌ها تمام می‌شود. «آذر» خیلی زیاد و سریع کار کند و می‌شود که خانه دیگری که آب داشته باشد، بی‌فایده فاضلاب برق روز و بارش جاشی شکر فروزند. توپ پلاستیکی‌اش را به جای فاضلاب و زرد دکل برق را به کارگاه به حرکت درآورد. جای باقالی پاک‌کردن دنبال شغلی برود که دستانش همیشه خدا در نداشته باشد و از کجا معلوم، شاید زندگی آن قدرها روی خوشتر از نشان دهد که مهتاب بتواند بازم بچه‌دار شود. اما مگر چند نفر از ساکنان دره می‌توانند از آن فریبند؟

ازواج از دیگر حقوق در نظر گرفته، در راستای تأمین بهداشت زنان، خدمات پزشکی قرار می‌گیرند. از منظر قانونی در قلمرو تهران در ماهه ۱۰۴۱ مشخصاً سن ازدواج بستن برای و برای دختران سن قانونی ۱۳ سال برای پسران ۱۵ سال است، اما در همین دفا قانونی اشاره کرده که ازدواج دختر زیر ۱۳ سال و پسر زیر ۱۵ سال منوط و منسروط به اجازه ولی قهبری و موافقت دادگاه با رعایت متأسفانه اسفند است.

اگر دخترت زیر ۱۳ سال ازدواج کند، به اجازه ولی قهبری که پدر و جد پدری است، نیاز دارد و دادگاه، با رعایت مصلحت طفل که باید آن را در نظر گرفت، صورت می‌گیرد. همچنین در کونوانسیون حقوق کودک نیز مشخصاً به واسطه اینکه سن کودک را ۱۸ سال معرفی کرده و خوشبختانه کشور ما هم به این‌بیان‌نامه ملحق شده و از اعتبار بالایی برخوردار است و به‌عنوان قانون داخلی است. به تأمین منابع کودک و عدم تبعیض کودک در برخورداری از امکانات جامعه به‌عنوان یک مورد مهم اشاره شده که ایفا می‌کند. زمانی که زنان دچار بیماری‌های زنان با دچار بیماری جسمی می‌شوند، به دلیل دسترسی‌ناداشتن به خدمات بهداشتی و پزشکی و کمبود کار پزشکی زنان در این مناطق و فقر فرهنگی متأسرلاً، آنجا از محدودیت‌های بیشتری برای دریافت خدمات برخوردار است و به‌عنوان یک مورد مهم اشاره می‌کیم. در کونوانسیون هم رعایت منافع عالی حقوق کودک در نظر گرفته شده و تصریح شده است.

زنان، قربانیان سکونتگاه‌های غیررسمی

فقدان بهداشت منجر به سقط‌های مکرر در زنان ساکن حاشیه شهر می‌شود

ابرو و شرافت خانواده مطرح می‌شود. وقتی‌ها این ازدواج‌ها به دلیل مسائل اقتصادی و فقر خانواده‌ها و محرومیت‌های اقتصادی که وجود دارد انجام می‌شود، از طرفی هم اعتدای والدین و بدسلطانی در خانواده‌ها، می‌سرپرستی بچه‌ها منجر به معامله‌های به شکل ازدواج می‌شود و خانواده‌ها از دختران خودشان به‌عنوان کالایی که خرید و فروش می‌شود، استفاده می‌کنند و همین امر موجب می‌شود با پدیده کودکان همسر روبه‌رو شویم. چغه بسیار خطرناکی که تمایلی به ازدواج زودهنگام نیز پس قانونی ندارند، ولی به دلیل فرهنگ غالب در منطقه محل سکونت خود به زور به دامان بخت‌کشند می‌شوند و سلامت روانی، جسمی، اجتماعی و جنسی آنها به مخاطره می‌افتد و در نهایت منجر به زایمان سرکش شونده و همین امر روند تحصیل آنان را دچار خلل آسبیب می‌کند. درمورد پسران به دلیل ورود زودهنگام به کار که منجر به ترک تحصیل آنان می‌شود، شاهد اتفاقاتی و اجتماعی متعددی فراهم کرده است.

او این بزگره آزادگان‌گره کور زافه‌نشینان در ایران می‌داند. هرچند بسیاری از کارشناسان مسکن معتقد هستند دولت با رهاکردن طرح مسکن اجتماعی امکان داشتن سرانه مناسب را از اختیار سلب قی کرده و آنها را به ابزار زمین‌خواران تبدیل کرده و این مسئله به نوعی ارادت‌دین به زمین‌خواران است.



وکیل پایه یک دادگستری

از سوی دیگر کاهش قابل ملاحظه ساختوساز در این سال‌ها موجب شد که عرضه مسکن متناسب با نیاز نباشد.

وزارت راه و شهرسازی تخمین می‌زند که سالانه یک میلیون واحد مسکونی در بازار ایران مورد نیاز است؛ اما ساختوساز مسکن در طول سال‌های گذشته نهنها تقریباً بیست و یک درصد از این نیاز بوده بلکه در سال‌های اخیر کاهش داشته است.
کشور بدون است. آنها می‌گویند که مسکن بخشتی از اقتصاد کشور است. از وضعیت این متاتر می‌گویند.
مجتبی لایله‌ای نهنها چپه‌لی که با بی‌روصدایی می‌زند و بازی می‌کند، لنگان‌لنگان می‌گوید: تهران یکدو تخمیری رشد زافه‌نشین است. چنان که دولت حاضر نهنها مستأجرین را برای این است و بنا به گزارش مرکز آمار تعداد مستأجران از تعداد مالکان بیش گرفته است. البته بخشی از جمعیت مستأجران در حال ریزش به مناطق حاشیه تهران رهاشتران‌ها هستند.

در طول یک دهه گذشته

قیمت مسکن ۱۷ برابر و دستمزد ۷ برابر شد

سبیر صعودی قیمت مسکن در بازار ایران از نیمه دوم دهه ۹۰ به بعد شتاب‌گیرکننده به خود حرکت داده است. میانگین قیمت هر مترمربع مسکن تهران در ابتدای سال ۹۰ حدود دو میلیون و صد هزار تومان بود که در اسفند سال ۱۴۰۰ به ۳۵ میلیون و صد هزار تومان رسیده است.
رشد تقریبی ۱۷ برابری قیمت مسکن در یک دهه در حالی رخ داده است که رقم پای حقوق در سال ۹۰ فقط حدود ۳۰۰ هزاراً ۲۰۰ تومان بود و رقم پای حقوق در سال ۱۴۰۰ حدود دو میلیون و ۵۵۲ هزار تومان بود.
توسعه عمومی شهر منجر به افزایش قیمت مسکن در تهران شده است. در این سال‌ها قیمت مسکن در کل کشور افزایش یافته است.
سرمایه‌گذاری در بازار مسکن و با هدف حفظ ارزش پول بیشتر ش‌ود و قیمت مسکن رشد خیره‌کننده داشته است.

